

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۱۲/۰۶

شاه محمود محمود

غور سرزمین غرور آفرین تاریخی

سر غوریان بود بسطام شیر

کجا پشت پیل آوریدی به زیر

(فردوسی)

حدود ۴۰ سال قبل اولین اثر تاریخی را به نام (تاریخ دولت مستقل غوریان) که همانا تاریخ اجتماعی و سیاسی و اقتصادی امپراطوری غوریان است به تحقیق و پژوهش گرفتم و بعد از چهار سال کار تحقیقی و با استفاده از ۱۵۷ مأخذ و آثار قدما و معاصر؛ اثر فوق الذکر به پایه تکمیل رسید. در حالیکه چند تا کتاب دیگر چون غوریان از عتیق الله پژواک (۱۳۴۵) و جغرافیایی تاریخی غور (۱۳۶۰) از پوهاند عزیز احمد پنجشیری و سلطان شهاب الدین غوری (۱۳۴۴) از محمد ابراهیم ثابت با تعداد از مقالات که توسط دانشمندان داخلی و ترجمه مقالات نویسندگان خارجی در مجلات پوهنتون کابل و انجمن ادبی کابل (مجله کابل) و انجمن تاریخ (مجله آریانا) و... انتشار یافته بود. اما آنچه مرا برای رسیدن این مأمول همیار و رهنما بود کتاب معتبر طبقات ناصری از مؤرخ وطن منهای سراج جوزجانی بود که در دربار غوری ها بزرگ شده بود و قدم قدم شگوفایی و نزول این دودمان را چون سایه تعقیب نموده و به رشته تحریر درآورده بود.



لازم است که بنویسم برای تحریر و فراز و فرود این امپراطوری آثار متعددی دیگر جغرافیایی تاریخی و متون تاریخی را باید مطالعه و به جستجو پرداخت. بهتر است منابع تحقیقاتی غور را به کتابهای جغرافیایی، تاریخ، تذکره ها و لغات نامه و تحقیقات معاصر از جمله کتابها و مقالات دسته بندی نمود تا به راز و رموز گذشته تاریخ غور پی برد. از جمله؛ المسالک و الممالک از عبیدالله بن عبدالله خردانیه، البلدان از احمد بن واضح یعقوبی، البلدان از ابوبکر احمد بن محمد بن اسحق معروف به ابن فقیه، المسالک و الممالک از ابواسحق ابراهیم بن محمد اصطخری، صورة الارض از ابوالقاسم بن حوقل، حدود العالم من المشرق و الی المغرب از مؤلف ناشناخته غرجستانی، جهان نامه از محمد بن نجیب بکران، تقویم البلدان از ابوالفداء، نزهة القلوب از حمد الله مستوفی، جغرافیای حافظ ابرو از شهاب الدین عبدالله بن لطف الله بن عبدالرشید معروف به حافظ ابرو، تاریخ طبری از ابوجعفر محمد بن جریر طبری، طبقات ناصری از منهای الدین عثمان ابن سراج الدین جوزجانی، الکامل فی التاریخ از عزالدین علی بن محمد بن الاثیر، زین الاخبار از عبدالحی بن ضحاک گردیزی، تاریخ بیهقی از ابوالفضل محمد بن حسین، آداب الحرب و الشجاعة از مبارک شاه معروف به فخر مدبر، تاریخ فرشته از محمد قاسم هندوشاه، تاریخ گزیده از حمدالله مستوفی، تاریخ افغانها در هند از پوهاند میرحسین شاه، تاریخ مختصر افغانستان و جغرافیایی تاریخی افغانستان (پنجاه مقاله) از پوهاند عبدالحی حبیبی، افغانستان در مسیر تاریخ و جغرافیایی تاریخی افغانستان از میر غلام محمد غبار و تعداد دیگر.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلینکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رایرلو مخکې په خیر و لولئ

همچنان نویسندگان و دانشمندان بیرونی مانند بارتولد، بوسورث، لیشنک، ماریک، لین پول، سنگ گوپتا و زامباور و غیره آثار مغتم به جا گذاشتند که ما را برای نوشتن تاریخ غوریان کمک میکند.

غور در منابع تاریخی و جغرافیایی:

غور با فراز و نشیب تاریخی و جغرافیایی تا سال ۱۳۴۲ هـ ش در چار چوب اداری ولایت هرات قرار داشت، اما بعد از سال ۱۳۴۲؛ منحصراً یک ولایت با مرکزیت شهر چغچران عرض وجود نمود. چغچران تا سال ۱۳۹۳ هـ ش مرکز ولایت غور بود اما نظر به پیشنهاد فرهنگیان و جوانان ولایت غور، مرکز ولایت غور را از چغچران به فیروزکوه با در نظر داشت پیشینه تاریخی شهر فیروزکوه به مثابه مرکز امپراطوری غوریان تغییر نام کرد. در اصل غور نام ولایتی است معروف و از لحاظ طبیعی و شکل توپوگرافی دارای کوهستانات متعدد میباشد که ارتفاع آن بصورت فاحش از شمال شرق به جنوب غرب کاسته میشود. با در نظر داشت کوهستانی بودن این منطقه نام آن غور یا جبال و شاهان آنرا غورشاه یا ملک الجبال گفته اند.

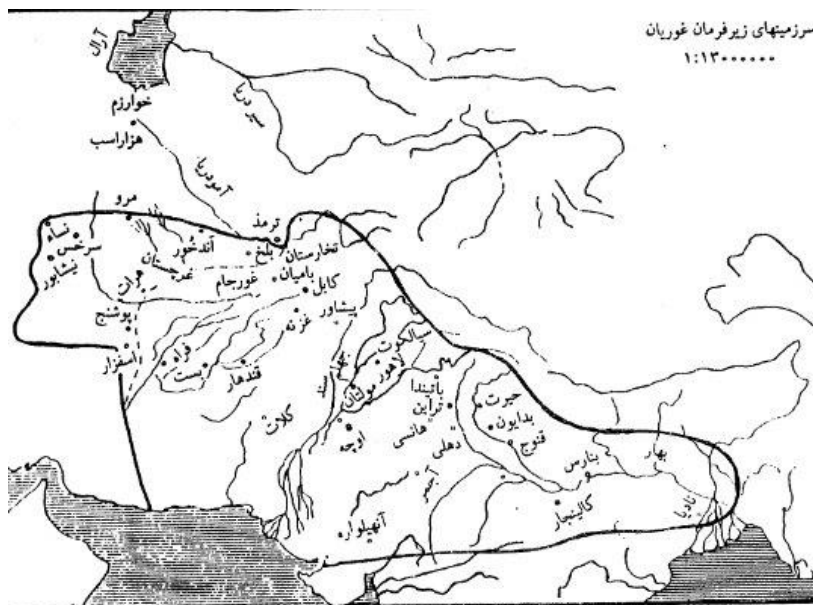
کلمه غور در برهان قاطع به ضم اول و ثانی معروف بر وزن مور نام ولایتی معروف نزدیک قندهار معرفی شده است.

حدود جغرافیایی این سرزمین بصورت مشخص تا قرن چهارم هجری - دهم میلادی آنقدرها روشن نیست. ضمناً منابع و متون جغرافیایی همان دور مانند دیگر آثار تاریخی همزمان حملات چنگیز از بین رفته است.

اصطخری می‌نویسد: غور کوهستانی است و گرد غور همه ولایت مسلمانانست لیکن ایشان کافرند و اندک مایه مسلمان در میان غوریان هستند و کوه‌های استوار دارد و پر نعمت

اصطخری دوباره در مورد غور مینویسد: و غور ناحیتی بسیار است و در جمله مسلمانی یاد کردیم به آن که در غور مسلمانان بسیار باشد و کوهستان آبادان است و استوار. و رودها و چشمه ها و باغها و بوستانها دارد. و حدود غور از هری در گیرد تا فره و تا زمین داور و تا رباط کروان از اعمال ابن فریغون تا حدود غرجستان و چنین تا به هری باز گردد.

در متون جغرافیایی تاریخی به خصوص آثار اسلامی در مورد بلادی که غور را احاطه کرده، و به نقل از صورت الارض؛ اما غور کافرستان است و سبب آنکه در نوشته های اسلامی از آن یاد میشود این است که گروهی مسلمانان دارد و کوه های آباد با چشمه و باغ ها و رودهاست و بس استوار است. در اوایل این سرزمین در طرف مسلمانان گروهی متظاهر به اسلام اند ولی مسلمان نیستند. بلادی که غور را احاطه کرده اند عبارتند از: هرات تا فره و از آنجا تا بلاد داور و از آنجا تا رباط کروان تا غرجستان و از آنجا تا هرات همه این بلادی که غور را احاطه کرده از آن مسلمانان است. و در سراسر بلاد مسلمانان سرزمین نیست که پیرامون و حدود آن تحت تسلط مسلمانان باشد و در وسط آن کافران باشند جز غوریان.



نقشه سرزمین غور

اما سر حد شرقی غور در اثر ابن حوقل دیده نمی‌شود که این خلا را نقشه شماره (۸) حدود العالم پر می‌سازد و آن بامیان در ناحیه شمال شرق دریای هلمند در قسمت جنوب شرقی غور به ملاحظه می‌رسد.

یادداشتها متعددی در متون جغرافیائی قدیم در مورد غور آمده که ذکر آن در این جا حتمی است. مؤلف ناشناخته حدود العالم من المشرق الی المغرب در این مورد می‌نگارد که، غور ناحیتست اندر میان کوه‌ها و شکستگی‌ها و او را پادشاهیست که غور شاه خوانند. او را قوتش از امیر گوزگانانست و اندر قدیم این ناحیت غور همه کافران بودندی اکنون بیشتر مسلمانان اند و ایشان را شهرک‌ها و ده‌ها بسیار است. و اندرین ناحیه برده و زری و جوشن و سلاحها نیکو افتد، و مردمانش سپید اند و اسمر [گندمگون تیره و سبزه].

اما مینورسکی در حواشی حدود العالم با نظر صاحب حدود العالم موافق نبوده می‌نگارد: با وجود آن که مؤلف ما در گوزگان برای گردآوری معلومات مفصل در باره غور وقت کافی داشت با انهم معلومات او در باره غور بی ترتیب به نظر می‌خورد. به طور قطع معلوم نیست که چرا غور به درمشان که حصه بین گوزگان و بُست بود اطلاق می‌شد.

ابوالفدا در تقویم البلدان می‌نگارد... غور را عمل (ولایت) هرات و رباط کروان و غرجستان و خلاصه خراسان از سه جهت فراگرفته است و از یزید آن را جز خراسان آورده است. اما حد چهارم آن نواحی سیستان است.

ابوالفضل بیهقی در تاریخ خویش در ضمن شرح فتوحات محمود غزنوی راجع به درمیش و غور می‌نگارد: و آن ناحیت و جایی است سخت حصین از جمله غور و مردم آن جنگی تر و به نیرو تر، دارالملک غوریان بود، به روزگار گذشته و هر والی که آن ناحیت او را بودی همه ولایت او را اطاعت داشتندی.

پژواک به نقل از معجم البلدان یاقوت حموی می‌نویسد که: غور عبارت از مجموع جبالی است واقع بین ولایت هرات و غزنی و شهرهای آن بارد و موخش است. و شهر بزرگی که ملوک غور در آنجا حکمروایی میکردند به نام فیروزکوه یاد میشود.

حمدالله مستوفی در نزهة القلوب مینویسد که: غور ولایتی است و شهرستانی آنرا آهنگران خوانند از اقلیم چهارم است طولش از جزایر خالدات «صط» و عرض از خط استوا «له» و قریب سی پاره دیه از توابع انجاست و مردم آنجا را به بلاهت نسبت کنند.

غور در کتاب هفت اقلیم چنین مرزگذاری شده است: و غور مابین غزنین و خراسان واقع شده و آب و هوای نیک دارد و اکثراً فواکیش خوب میشود و بیشتر ولایت وی کوهستانی است.

معین الدین محمد زمچی اسفزاری در مورد غور مینویسد که: در قدیم الایام غور عظیم معمور می‌بود، عمارت رفیع و قصور ببع و قلاع منبع داشته و همیشه نواحی آن از لوٹ بدعت و ناشایستگی‌ها پاک می‌بود و هرگز در آن میتدعی و بد مذهبی نشده و مردم آنجا همه پاک دین و نیک اعتقاد باشند چه بکم عقلی و نادانی مشهور اند و اکثر مردم کوه پایها چنین اند.

در تاریخ نامه هرات در مورد غور میخوانیم که: و ما را حالیا دست آن نیست که بر او مسلط شویم بواسطه آنک ولایت غور را کوه پایها عظیم و قلعه‌های منبع خاصه قلعه محروسه خیسار.

لطف علی بیگ آذر بیگدلی نظر قدما را تایید نموده مینویسد که: ولایت غور از اقلیم چهارم و ولایت آنجا آهنگران است طولش «له‌ها» و عرضش «صه‌ها»

مرحوم خلیل الله خلیلی؛ غور را به فاصله ۱۲۰ کوه مسافه تخمینی به سمت جنوب شرق شهر هرات میداند. اراضی کوهستانی هوای سرد و کوه‌های بارده و پر برف دارد. ناه‌های که از خود کوهسار غور حاصل میشود غور را ابیاری می‌نماید و در غور آثار بلاد و بناء گذشته در اکثر حصص معلوم میشود آثار بروج و باره در دامنه کوه‌های مرتفع برچمن و سنگان و غیره که نشانه‌های عظمت و شوکت سابق غور است آنرا یگان یگان به نظر می‌آورد.

مرحوم کهزاد در سفر خویش که در امتداد هریرود و کوه بابا انجام داد؛ غور را چنین سرحد بندی نموده است. غور علاقه ایست کهسار و تپه زار میان حوزه هریرود و خاشرود. غرب آنرا شروع حاشیه جلگه سیستان گرفته و از طرف شرق به رشته کوه‌های حوزه مرکزی افغانستان پیوسته است.

اما مرحوم میر غلام محمد غبار موقعیت غور را برخلاف دیگران وسیع تر دانسته و چنین برشمرده اند: ولایت غور یا پاروپامیسوس Paropamisus از ولایات مرکزی افغانستان بوده، شمالاً به ولایت باختر و جنوباً به ولایت زابل، و سیستان، غرباً به ولایت آریانا [هری] و سیستان و شرقاً به ولایت زابل و گندهارا [قندهار] محدود و متصل است. ولایت غور بعد از سطح مرتفع پامیرات از مرتفع ترین سطوح افغانستان بوده، برفگیر و دارای زمستان و برودت شدید میباشد.

ولایت غور در صحنه افغانستان به منزله یک قلعه عظیم و برج آهنین دست نارسایی به شمار میرود. شهرهای تاریخی و معروف غور عبارت از این هاست: فیروزکوه (یکی از پایتخت‌های مقتدر و مزین آسیا و دارای ابنیه و عمارات عالیه در قرن دوازده مسیحی بوده و هنوز محل وقوع و حفريات عملی نگریده) بامیان (یکی از شهرهای مدنی آسیا و ظریف ترین پایتخت‌های افغانستان از قرن اول تا هفت و حتی سیزده مسیحی بوده و حالیا خراب افتاده)، شهرک (به شکل قریه بی موجود است و بعض محققین آن را در منزله پایتخت مشهور غور شناخته اند)، تولک (شکل قریه دارد و تحقیقاتی در آن باب نشده)، آهنگران (پایتخت آخرین پادشاه محلی غور در سمت علیای هریرود باقی است)، قره باغ (محاط به خرابه‌های است که مسکوکات منسوب به دوره اسکندر کبیر از آنجا پیدا میشود و

به طوری که بار تولد میگوید، محتمل است که پایتخت قدیم ولایت غور باشد، کرمان (واقع در هزاره جات حالیه که فرشته از آن دوره غزنوی نام برده و اکنون محو و معدوم است) ، شهر ضحاک و شهر شاهی قدیم (موخر الذکر در جانب جنوب غربی اصنام جسمیه بامیان واقع بوده و هونستن از آن ذکر کرده و اول الذکر در نزدیکی شهر شاهی معمور بود، که چنگیز آن را تخریب نمود) شهر غلغله (معموره دوره اسلام و به جهت جنوب مقابل اصنام عظیمه بامیان واقع بود و در حمله مغول منهدم گردید.) ، پشین و شورمین (شهرهایی که در مشرق غرجهستان واقع بوده و باتولد از آن ذکر می کند) فردوسی خراسانی ولایت غور را با ولایت کابل ، سیستان، بلوچ، قنوج جزء زابل (قندهار) حساب کرده و ضمناً اهالی غور را به شجاعت وصف مینماید .

در قاموس جغرافیایی افغانستان آمده که: غور مرکز سلاطین و کشورکشایان که در ادوار تاریخ شهرت جهانی داشت میباشد. غور مرکز عمومی خراسان، سیستان، بلوچستان و سند و پنجاب الی دهلی و از جهت شمال ولایات مرو ، بلخ، تخارستان را الی کوه های پامیر و چترال در بر می گرفت. یعنی به قول (هولج انگلیسی) (از شنیدن نام غور سرزمین به نظر انسان مجسم می شود که از اقصای هندوستان تا ایران و از آمو تا هرمرز امتداد داشت. فریه جنرال فرانسوی یکصد سال قبل (۱۸۴۵) میلادی از سفر مرحوم کهزاد غور را قلعه عظیم و دست ناری خوانده است که در مرکز مرتفعترین نقاط سرزمین آسیا ساخته اند .

بارتولد دانشمند روس در کتاب (تذکره جغرافیایی تاریخی ایران) نوشته که : در فاصله دو روز راه از اوفه [اوبه] قریه چشت واقع بوده و از آنجا داخل ولایت غور میشدند که به قلمرو ابوداود و کوزگان و غرجهستان و ولایت هرات تا فراوه و یا فراه محدود بود. جغرافیا نویسان قرن دهم غور را یگانه ولایتی می نامند که از هر طرف به ممالک اسلامی محاط و با اینحال سکنه آنجا کافر بودند. همین واقعه که این کوهستانیان مدت مدیدی در مقابل فاتحین اسلامی مقاومت نمودند میرساند که به مملکت غور دسترسی نبود.

بارتولد در ترکستان نامه راجع به موقعیت غور می نویسد: ناحیه کوهستانی که در مشرق و جنوب شرقی هرات و جنوب غرجهستان و گوزگانان قرار داشته غور نامیده میشود.

بوسورت که پژوهشهای دامنه داری در مورد غزنویان دارد در مورد غور مینویسد؛ غور در قسمت غربی مرکز افغانستان واقع شده و مشتمل است برحوزه هریرود علیا، فراه رود و رود غور و خاشرود با سلسله کوه های یکه یکدیگر را قطع میکند. راه غور در قرون وسطی صعب العبور بود و هنوز هم این صعوبت باقی است. دانشمند تاجکستان بابا جان غفوروف موقعیت غور را چنین نشان میدهد: در قرون وسطی کشور کوهستانی در سرچشمه هریرود موقعیت داشت که حدود آن از هرات تا بامیان و از کابل تا غزنی طول داشت .